

و کشت های نودمیده را سیراب سازد .

دیگر رسم معمول در روز سیزدهم نوروز که البته هنوز هم متداول است ، رسم بیرون اندختن «سبزه» یا به آب سپردن آن است که باز هم در ارتباط با «ایزد بانوی باران » یا همان «تیشتر» می باشد :

«خوردن غذای روز سبزه نوروز در دشت و صحرا (که امروزه هم انجام می‌شود) نشانه همان فدیِه گو سفند بریان است که در اوستا آمده و افکندن سبزه‌های تازه دمیده نوروزی به آب روان جوئیابرها تمثیلی است از دادن فدیه به «ایزدآب »، آناهیتا و «ایزدباران و جویبارها ،تیر(تیشتر) » و به این طریق تخم بارور شده‌ای را که «ناهید» فرشته موکل برآن بوده است به خود «ناهید» بازمی گردانند و گیاهی را که «ایزدتیر» (=تیشتر) پرورانه است به خود وی باز می‌سپرد تا موجب برکت و باروری و آبسالی در سال نو باشد.» (۱۱) حتی گره زدن سبزه در روز سیزدهم نوروز نیز به نوعی با برکت و باروری و زایشی که در اعصار کهن به ایزدبانویان مقتدری چون «آناهیتا» و «تیشتر» نسبت داده می‌شده، مرتبط است و از آنجا که دختران جوان ونورسته سمبلی از این ایزدبانویان به شمار می‌آمده‌اند در این رسم نیز نقش ویژه‌ای به آنان داده شده است :

«گره‌زدن دو شاخه سبزه در روزهای پایان زایش کیهانی را تمثیلی از پیوند یک مرد و زن برای پایداری تسلسل زایش انگاشته‌اند » (۱۲) ،رسمی که انجام آن بیشتر به دختران جوان و دم بخت سفارش می‌شود :

« ... (زرتشتیان کرمان در سیزدهم نوروز) حتما سبزه گره می‌زدند ، مخصوصا دختران دم بخت که در آخرین لحظات گره سستی به سبزه می‌زدند تا باد آن را باز کند و پیش از تمام شدن سبزه بدر این شعر را می‌خواندند: سبزه به در ، چهارده به تو ، درد و بلام ورتونکتو (به گویش کرمانی یعنی درد و بلایم داخل سسوراخ برد) ، که درد و بلاها و نحسی سبزه دور شود »(۱۳)

یا در «سیرجان » که: «غروب سبزه ، موقعی که می‌خواهند به منزل برگردند ، علف‌ها را گره زده و می‌گویند: «سبزه بدر ، چهارده به تو ، درد و بلام (= بالای من) نوی این کتو (=سوراخ) ، بعضی از زن ها می‌گویند : «سبزه به در ، چهارده به تو ، درد و بلام تو سر مرد قدقدو (=نق تقو)! » و بعضی از دختره‌های دم بخت می‌گویند : «سبزه به به در ، چهارده به تو ، سال و دگر بچه بغل ، خونه شوهر !» (۱۴)

و نیز در یم : « ... (در سیزدهم نوروز) مخصوصا دختران دم بخت ساقه گندم را گره می‌زدند و می‌خوانند : «سبزه به در ، چهارده به تو ، از این کتو ور اون کتو ، فردا می‌شه قیامتو ، سال دگر ، بچه ور (=بر) بغل ، خونه شوهر » (۱۵)وقس علیهدا.

حتی در استانهای دیگر به جز کرمان نیز رسوم مربوط به سیزدهم نوروز با دختران دم بخت و ازدواج آنان و به طور کلی با زایش و تسلسل حیات پیوند ناگسستنی دارد بعنوان مثال :

«در «گناباد» روز سبزه به در دختران دم بخت ملکه‌یی برای خود انتخاب می‌کنند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند . در «همدان » در روز سبزه به در بعداز بازگشت از صحرا

دخترها سسوار سب رنگی می‌شوند و بر این باورند که این کار بخت آنها را باز می‌کند و ...» (۱۶) با این تفاسیل می‌توان حدس زد که تاکید برحضور دختران نابالغ در رسمهایی که حدود هفت روز پس از عید و به قول معروف در زمان « شکستن لنگ سبزه » به جا آورده می‌شوند ، تاکیدی است که در واقع «ایزد بانوی باران » و کشمکش و نبرد همیشگی او با «دیو فحطی وخشکسالی » را مدنظر قرار داده است و پیروزی و غلبه دائمی این «ایزدبانو » را یسآدآوری می‌کند البته این پیروزی و غلبه درست در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که بیشتر عمر «سبزه » طی شده و حیات آن از نیمه گذشته باشد.

این از نیمه گذشتن عمر و حیات «سبزه » که گفتیم از آن به «شکستن لنگ سبزه » تعبیر می‌شود گاهی با احتساب آغاز روز سیزدهم نوروز بعنوان ابتدای عمر سبزه محاسبه می‌شود که در این صورت زمان آن در حوالی ظهر سبزه به در (ساعت حدود ۱۳) خواهد بود و گاهی نیز با ابتدا قراردادن زمان سال تحویل حساب می‌گردد (مانند محاسبه عشایر و روستائیان کرمان) که در این صورت ششم یا هفتم فروردین زمان « شکستن لنگ سبزه » خواهد بود .

البته پدیده تجسم بخشیدن به «سبزه » یعنی مجسم ساختن او به صورت فرد منحوسی که دارای «پا(لنگ !) می‌باشد نیز دارای پیشینه‌ای بسیار طولانی است . در تایید این نظر زنده یاد دکتر «صادق‌رضازاده شفق » ضمن انتساب این موضوع به یونانیان قدیم می‌نویسد :

« به موجب عقیده یونانیان قدیم (در همدازل)انجمنی مرکب از خدایان دوازده‌گانه منعقد بوده و سبزه‌دهمی وارد شده یکی از آنها را کنشته و مجلس را برهم زده است و از همان روز عدد سبزه منحوس و بدشگون گشت . این عقیده با رسوخ غربیی در تمام جهان متمدن آن زمان انتشار یافت و مردم به همان عقیده گرویدند و از سبزه ترسیدند » (۱۷)

شبیبه این موضوع در اعتقادات مسیحیان به چشم می‌خورد و آنان ضمن این که گرفتاری حضرت مسیح (ع) را در روز سیزدهم ماه می‌دانند ، بر این باورند که:

« به هنگام آخرین شام حضرت عیسی (ع) سرسرفه غذا سبزه تن حاضر بودند که یکی از آنان به مسیح (ع) خیانت کرد و حضور عیسی را در آنجا به دشمن خبر داد و او را دستگیر و مصلوب کردند . از این رو مسیحیان بر سرفره سبزه نفره نمی‌نشینند.» (۱۸)

علاوه بر مسیحیان ، اقوام دیگری همچون یهود ، نصاری ، زرتشتی و هند و با روایات مشابه در باب نحوست عدد ۱۳ ، ناخجستگی آن سخن گفته‌اند و البته گاه موضوع را به حوادث سه‌همگین کیهانی مرتبط با این عدد نسبت داده‌اند ، مثلا در تورات ، سفر خروج ، باب ۱۱ و ۱۲ از حادثه‌ای شوم در روز سیزدهم ماه توت مصری خبرداده شده و نیز از ستاره دنباله داری سخن به میان آمده که در روز سبزه‌دم به زمین برخورد کرده و باعث آتشفشان و زمین لرزه و ... می‌گردد . (۱۹)

به همین ترتیب اقوامی دیگر روز منحوس «استقبال » که در آن ماه و آفتاب رو به روی هم قرار می‌گیرند را مصادف با سبزه‌دم نوروز دانسته‌اند و ...

اما در فرهنگ اساطیری ایران اگرچه نمونه‌هایی از تجسم عدد «سبزه » و نحوست بخشی به آن به چشم می‌خورد ، اما از طرف دیگر جنبه‌هایی میمون و خجسته نیز در ارتباط با این عدد و بویژه در ارتباط با مراسم «سبزه نوروز » وجود دارد که به نظر می‌رسد این جنبه‌ها باز هم با همان «ایزدبانوی باران » در ارتباط باشند که ردپای او را نه فقط در روز «سبزه » بلکه حتی در نیمه راه عمر این روز بررسی کردیم .

در واقع ایرانیان اگر چه همصدا با سایر اقوام «سبزه » را نحس و آن را نشانه‌ای از پایان کیهان و مرگ و نیستی بشر می‌دانند اما اعتقاد راسخ و دیرین آنان به پیروزی همیشگی خیر بر شر باعث می‌شود که از پس این نحوست و بعد از این مرگ و نیستی به نوعی حیات مینوی یا منوی در جایگاهی جاودانه و ابدی ببیندشید .

حیاتیی که پس از دوازده هزار سال عمر جهان و در «هزاره سیزدهم » آغاز خواهد شد و این هزاره سیزدهم در واقع زمان پیروزی «هورامزدا » بر «اهریمن » (دراعتقادات زرتشتیان) می‌باشد و قبل از آیین زرتشت نیز در پیروزی ایزدبانو یایی چون «تیشتر » یا دژیائی همچون «اپوشه » تجلی داشته است .

دکتر بهرام فروشی شکل زرتشتی و اساطیری این اعتقاد را چنین شرح داده است .

« در اساطیر ایرانی عمر جهان هستی دوازده هزار سال آمده است و عدد دوازده از بروج دوازده‌گانه گرفته شده است و پس از این دوازده هزار سال ، دوره جهان بسته می‌شود و انسان‌هایی که در جهان هستی وظیفه آنها جنگ در برابر اهریمن است ، پس از این دوازده هزار سال پیروزی نهایی بر اهریمن می‌یابند و با ظهور «سوسسیانت » آخرین نیروی اهریمنی از میان می‌رود و جنگ «هورامزدا » بر ضد «اهریمن » با پیروزی پایان می‌یابد . از آن پس دیگر جهان مادی وجود نخواهد داشت و آدمیان به جایگاه ابدی خویش به عالم مینو باز می‌گردند .

با دانستن این مقدمه می‌توان گفت نخستین دوازده روز جشن زایش انسانها گویا تمثیلی از این دوازده هزار سال زندگی و زایش انسان هاست و روز سیزدهم می‌تواند تمثیلی از هزاره سیزدهم باشد که آغاز رهاییش از جهان مادی است و از این رو سبزه‌دم می‌تواند روز بازگشت ارواح به مینو و روز بزرگ رامش کیهانی باشد . « (۲۰)

با عنایت به همین موارد است که دانشمند بزرگ

ایران «ابوریحان بیرونی » قرنها قبل در اثر جاودانه خود

«آثارالباقیه » نحوست سبزه را به کلی رد کرده است !

وی می‌نویسد :

« روز سبزه‌دم نوروز بسیار خجسته و نیک و در حقیقت به منزله جشن بزرگ است . این روز بسیار نیکو و خرم است و به هیچ وجه کراهت ندارد . . . ایرانیان قدیم بعداز ۱۲ روز جشن و شادی (در ابتدای نوروز) که به یاد دوازده ماه از سال بوده است ، روز سبزه‌دم نوروز را که روزی فرخنده و نیک است به باغ و صحرا رفته و شادی می‌کردند و برای بارش باران دعا می‌خواندند و بدین ترتیب رسما دوره جشن نوروز را به پایان می‌رسانند » (۲۱)

بدین ترتیب و با عنایت به همه آنچه که تا کنون گفته‌ایم

می‌توانیم به این نتیجه نهایی برسیم که در اعتقادات و رسوم ایرانیان مفهوم نحوست سبزه و مرگ و نیستی و فیحسالی ناشسی از آن از طریق ارتباط با پیروزی حتمی ایزدبانویان باران و برکت و باروری و به طور کلی با اعتقاد به غلبه نهایی نیروهای خیر بر شرر ، بانوعی شادی و سروردر هم آمیخته است و از این جهت تعبیر «شکستن لنگ سبزه » که یک رسم روستایی و عشایری در کرمان است می‌تواند معرفی مناسب برای این اعتقاد هزاران ساله باشد ، چرا که در

این تعبیر هم نحوست سبزه با نوعی شوخی و مزاح در هم آمیخته و موضوعی مفرح و امید بخش ایجاد کرده است .

● **مجید ملک محمدی**
اسفند ۱۳۸۷ خورشیدی

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجموعه مقالات نشر به داخلی ماهنامه حافظ ، شماره ۴۹ ، فروردین ماه ۱۳۸۷ ، مقاله سبزه‌به‌در در آینه‌ی فرهنگ ایرانی نوشته:دکتر حسین تجدد،صفحه: ۱۱ (در این شماره ماهنامه حافظ که یکی از بهترین ویژه‌نامه‌های نوروزی آن می‌باشد، نوشته‌ای از نگارنده نیز درج شده است. رجوع به صفحه ۶۱ منیع فوق)
۲. جهان فروهری (یعنسی از فرهنگ ایران کهن) ،بهرام فره‌وشی، انتشارات کاویان ، تهران ، ۱۳۶۴، صفحه: ۷۱
۳. بررسی مردم شناسی طایفه ارسلو از ایل بجاقتی، اثر زنده یاد علاءالدین بهنیا، ناشر موسسه کویر کرمان، چاپ اول صفحه: ۵۵

۴. منبع قبل ، همان صفحه (مندرجات باورقی)

۵. همان منبع ، صفحه: ۱۴۴

۶. همان منبع ، همان صفحه (مندرجات باورقی)

۷. سرکار خانم «مبین باتونور افروز » (لیسانسیه قدیمی پرستاری اهل کرمان ساکن شیراز) با بهره از اطلاعات ارزشمند دوست واستاد بزرگوار نگارنده زنده یاد « جمشید سروش سرووشیان »

۸. جشن های اب (نوروز،سوابق تاریخی آن تا امروز، جشن های تبرگان واب پاشان ،ابریگان) ،بژوهش ونوشته:هاشم رضی ، انتشارات بهجت ، چاپ دوم ، ۱۳۸۲ ، صفحه: ۱۲۲و ۱۳۳

۹. مجموعه مقالات حافظ ، پیشین ، صفحه: ۱۱ و ۱۲ (به نقل از دانشنامه مزدیسنا)

۱۰. منبع قبل ، همان صفحات

۱۱. نوروز و فلسفه هفت سین ،بژوهش و نگارش : محمد علی دادخواه ، انتشارات قلم، چاپ پنجم ، ۱۳۸۴ ، صفحه: ۲۸۲

۱۲. به نقل از آثار دکتر فره‌وشی)

۱۳. نوروز جشن نوزایی طبیعت، اثر علی بلوکاشی ، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی ، چاپ اول ، ۱۳۸۰ ، صفحه: ۱۰۱

۱۴. جشن های آب ، پیشین صفحه: ۱۳۳ (به نقل از اظهارات خانم نورافروز زرتشتی کرمانی)

۱۴. سیرجان در آینه زمان ، اثر زنده یاد علی اکبر بختری ، انتشارات مرکز کرمان شناسی ، چاپ اول ، ۱۳۷۸ ، صفحه ۳۰۷

۱۵. بم نخل آفراشته ، اثر زنده یاد محمود محزونی ، انتشارات مهر پیروزی ، چاپ اول ، ۱۳۸۳ ، صفحات: ۶۳و ۶۴

۱۶. مجموعه مقالات حافظ ، پیشین ، صفحه: ۱۳ (به نقل از مقاله «سودابه حمدل » در نشر به هم مپهن ۷۹/۱/۹)

۱۷. نوروز و فلسفه هفت سین ، پیشین ، صفحه: ۲۸۱ (به نقل از سه سخنرانی دکتر رضازاده شفق ، انتشارات بینا، ۱۳۱۹ خورشیدی)

۱۸. منبع قبل ، همان صفحه

۱۹. بم نخل آفراشته ، پیشین صفحه: ۶۶ (به نقل از کتاب ارزشمند «فرهنگ اساطیری » اثر استاد دانشمند سید جعفر یاحقی

۲۰. جهان فروری ، پیشین ، صفحه: ۶۹

۲۱. مجموعه مقالات حافظ ، پیشین ، صفحه: ۱۴ (به نقل از «آثار الباقیه » ابوریحان بیرونی)

در غربی قرار دارد.

«باغ ناصریه» که اینک «باغ شاهزاده» نامیده می‌شود توسط محمد حسن خان سردار بنا شد و عمارت آن را ناصر الدوله ساخت

در قسمت جلو عمارت اصلی «باغ شاهزاده» حوضی بزرگ با ۵ فواره قرار دارد که آب آن از قنات تیکران سرچشمه می‌گیرد این عمارت ابتدا به صورت ساختمان دو اشکوبه با ایوان‌های قوسی و ستیابن سنتی بود که سالها قبل طیفه فوقانی آن تخریب شد و در سال ۱۳۷۰ بر اساس نقشه اولیه بازسازی آن به انجام رسید.

در اطراف باغ ساختمان‌های دیگری هم به چشم می‌خورد از جمله حمامی زیبا یا خزینه‌های سنگی و دیوارهای کاشیکاری که نزدیک عمارت اصلی بنا شده است. حمام باغ نیز همزمان با بازسازی ساختمان اصلی مرمت شد و هم اینک کاربری موزه دارد.

در قسمت جلو عمارت اصلی، حوضی بزرگ با ۵ فواره قراردارد، آب این حوض که از قنات معروف «تیکران» سر چشمه می‌گردد به پاشویه سنگی اطراف آن ریخته و از آنجا به سوی ده شرشره آبشار گونه جاری می‌شود.

از قسمت‌های جالب و با ارزش باغ شبکه آبرسانی و حوض‌های آب آن است که در محور مرکزی باغ قرار دارد و در کنار پیاده روه‌های اصلی و ردیف‌هایی از سروهای بلند قامت و سرسبز و سایه فکن نمای کلی باغ را تشکیل می‌دهند و چشم‌اندازی بس زیبا و دلغریب دارد.

باغ شاهزاده ماهان باغی است به غایت زیبا و رویایی که با درختان سر به فلک کشیده و زمزمه جویباری که از هر گوشه و کنار آن شنیده می‌شود، احساسی سراسر از آرامش به انسان می‌دهد.

این مجموعه زیبا و خاطره انگیز را شاهزاده فرمانفرما از خاندان «قجر» بنا گذاشت، اما دست اجل هرگز به او فرصت استفاده از این همه زیبایی را نداد و قبل از آنکه از آن بهره‌ای ببرد برای حضور در میهمانی مرگ به تهران فراخوانده شد.

● **بتول ایزدپناه**

باغ شاهزاده، نگین سبز کویر ماهان

ولی هر روز پذیرایی میهمانان بسیاری از اقصی نقاط کشور است و در فاصله‌های نه چندان دور از این مجموعه، درست در دامنه کوههای «تیکران»، باغی به غایت زیبا و مصفا قرار دارد که حکایت ساختن آن روایت رنج و مراثت است. روایت سالها کار و تلاش و زحمت صدها نفر برای رضایت خاطر یک تن که او هم در حسرت آن ماند.

در کتاب تاریخ کرمان نوشته احمد علی خان وزیری آمده است، «باغ نصریه را محمد حسن خان سردار بنا کرد و عمارت آن را ناصر الدوله ساخت»، پیش از آنکه وزارت فرهنگ و هنر آن را خریداری کند چهار دانگ آن متعلق به زرتشتیان کرمان بود.

این باغ که امروزه به «باغ شاهزاده» شهرت دارد در نیم فرسنگی ماهان واقع است. عبدالحمید میرزا فرمانفرما برای ساختن این باغ از اطراف و اکناف کرمان عمله و کارگر گرفت و بسیاری از ثروتمندان در ساختن آن اجباراً کمک کردند و حتی مجبور به آوردن بیجه‌ها و نهال‌های درختان از نقاط مختلف شدند.

روایتی هست که «چون خیر مرگ ناگهانی ناصرالدوله را به ماهان بردند، بنایی که مشغول تکمیل سردر ساختمان بود به محض وصول خبر، تئار گچی را که به دست داشتن محکم به دیوار چسباند و خود از چوب بست پایین آمد و این تئار گچ سالها همچنان باقی بود.»

باغ شاهزاده یکی از زیباترین باغ‌های ایران است باغی که چون نگینی درخشان و باشکوه در دل کویر بر بیننده‌ای را مجذوب خود می‌کند.

ایمن باغ زیبا در دامنه کوههای «تیکران» قرار دارد و طرح اصلی باغ مانند باغ‌های سنتی ایران دارای دو عمارت با یک رشته آب نما و حوض‌های به هم پیوسته در محور مرکزی است. این باغ دارای بخش‌های مختلف از جمله عمارت، سردر ، عمارت شاه نشین و حمام است، عمارت اصلی در قسمت جنوب باغ نزدیک

